

نقش زنان در فرایند توسعه

شماره ورزگر

نسرین آقاچان نوری

جنگ جهانی اول را می‌توان نقطه آغازین توجه به زن و شایستگی او در به دست گرفتن مسئولیتها در تولید اقتصادی بویژه در عرصه کشاورزی دانست. در سال ۱۹۰۸ فدراسیون بین‌المللی "ارتقای اطلاعات خانه‌داری" در سوئیس تشکیل شد و موسسان آن اعلام کردند که زنان حق دارند زندگی بهتر، آرامش و برابری بیشتر داشته باشند، و اولویت را در این زمینه با آموزش زنان روستایی دادند که بیشتر بی‌سواد و پرمشغله بودند. گردهم آمدنهای گوناگون زنان روستایی در برخی از کشورها و برقراری تماس این گروهها، اولین هسته‌های تشکیلاتی زنان را پایه‌ریزی کرد و از این طریق جهان آگاهی یافت که هدفهای مشترک و برقراری نزدیک می‌تواند چالشهای واقعی نیمی از جمعیت جهان را تبیین کند. نخستین جهان ACWW¹ براساس ارزشهای سنتی زندگی خانوادگی و مطرح کردن دیدگاهها، آرا و عقاید آنان در سطوح محلی و ملی و جهانی مورد توجه قرار گرفت. این سازمان در جهت نیل به ارتقای سطح زندگی زنان و

1- ACWW = Associated country women of the world

خانواده آنان در سطح جهان از طریق برنامه‌های توسعه روستایی، آموزشی و دوره‌های تعلیماتی، اشاعه فرهنگ، دوستی و تفاهم بین زنان سرتاسر جهان، رهایی از فقر، تشویق و پیشبرد آموزش و تحصیلات، جلوگیری از بیماری و حمایت از سلامت و بهداشت زنان روستایی در سطح بین‌المللی در زمینه‌های تغذیه، بهداشت، بازاریابی، طرح‌های کوچک کسب و کار، کشاورزی، مسکن، محیط زیست و طرح‌های آب آشامیدنی آغاز به کار کرد. (۱)

لیکن فقط از ۱۹۷۵ در کنفرانس مکزیکو و نیز در ۱۹۸۵ در کنفرانس نایروبی دست اندرکاران فائو دریافتند که زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه به عنوان تولیدکننده، مباشر، مبتکر و مسئول عاری از هرگونه حق و حقوقی بوده و به دلیل دریافت نکردن دستمزد، سهمی نیز در اقتصاد ملی ندارند. در این کنفرانسها به نقش کلیدی آموزش زنان بویژه زنان روستایی به صورت ویژه اشاره شد. از آن تاریخ، بخش زنان به دیگر بخشهای سازمان ملل افزوده شد. به موازات جهشهای جهانی در جهت شناخت جایگاه زن در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم، توسعه جهانی سوم به صورت انتقال جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت نوین محسوس گردید. براساس دیدگاههای رایج "رشد اقتصادی و افزایش توانایی اقتصادی برای ایجاد و تداوم رشد سالانه تولید ناخالص ملی" به عنوان پایه و اساس توسعه مطرح شد. این مفهوم که به نشست ثروت به پایین (Trickle down) موسوم گردید. در دهه ۶۰ موضوع اصلی توسعه بود و موافقین بسیاری را به خود جلب کرد. برپایه این نظرگاهها، افزایش درآمد به انباشت سطح بالایی از پس‌انداز و در نتیجه رشد اقتصادی می‌انجامد. بدین ترتیب نتایج رشد اقتصادی به همه گروهها بویژه گروههای آسیب‌پذیر فقیر و زنان منتقل خواهد شد. لیکن کمبودهای اساسی نظیر افزایش نابرابریها و گسترش فقر پدیدار شد، از این‌رو اندیشمندان توسعه اصلاحات و تجدیدنظرهای اساسی را در باب توسعه بنیاد نهادند. (۲)

براساس نگرشهای جدید، الگوی توسعه قبلی مورد تردید جدی قرار گرفت و شاخصهای توسعه یافتگی که در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی مطرح شده بود مورد تردید قرار گرفت و ملاکهای

صرفاً اقتصادی به طور کلی مردود شمرده شد. از نظر این گروه اندیشمندان پدیده توسعه تنها منحصر به رشد اقتصادی و صرف اندازه کمی درآمد و اشتغال نبوده و آنها معتقدند که "توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است." با گسترش دیدگاههای جدید توسعه و بسط حوزه مفهومی آن از دهه ۷۰ به بعد نگرشهای جدیدی پایه ریزی شد که نقطه عطف آن در دهه ۹۰ می توان بوضوح مشاهده کرد. این دهه در بدو شروع به عنوان دهه توسعه انسانی شکل گرفت و کمیته سازمان ملل متحد برای برنامه ریزی توسعه این همایی در حال پیدایش را در باب هدفها و راهبردهای توسعه به بهترین وجه بیان کرد. "در سالهای دهه ۱۹۹۰ مردم باید به استواری در کانون فرایند توسعه جای گیرند. محکمترین دلیل این امر آن است که فرایند توسعه اقتصادی به نحو فزاینده ای به عنوان فرایندی برای گسترش تواناییهای مردم تلقی می شود." (۳)

بر این اساس نمی توان توسعه نیروی انسانی را محدود به ملاحظات اقتصادی کرد. زیرا انسان، به عنوان محور توسعه، موجودی است چند بعدی که در فرایند توسعه همه ابعاد وجودی او نظیر بعد فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی باید مورد توجه قرار گیرد و اطمینانی فراهم آید. که انسانها از میراثهای ملی خود به نحوی حفاظت کنند. که آنها به نحو شایسته تری به نسلهای آینده واگذار کنند.

در حقیقت هدف از رشد اقتصادی از یکسو توسعه و پیشبرد نیروهای انسانی و تعالی انسان است، و از سویی دیگر در عین حال همین انسان که خود هدف است در ایاد و تحقق این هدف به وسیله مهمی بدل می شود. امروزه مقوله توسعه انسانی یکی از فصول نوین فرهنگ توسعه است که توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. برپایه این رویکرد در یک جامعه می توان استعدادها را باز شناخت، نوآوریها و خلاقیتها و انگیزه های سازنده نهفته در وجود افراد را شکوفا کرد و به برقراری و تداوم توسعه پایدار امیدوار بود.

بدین ترتیب در الگوی توسعه انسانی شاخصهای خاصی مورد توجه برنامه‌ریزان قرار

گرفت: (۳)

۱. گسترش تواناییهای انسانی و ایجاد محیطی مناسب برای کاربرد بهینه این تواناییها.

۲. رشد همراه با عدالت اجتماعی.

۳. گسترش آموزش و پرورش.

۴. گسترش بهداشت عمومی بویژه برای مادران و کودکان.

۵. ارتقای سطح تغذیه بویژه در گروههای آسیب‌پذیر کشورهای در حال توسعه.

۶. زدودن فقر مطلق و رسیدن به سطح قابل قبولی از توسعه انسانی.

۷. ارتقای موقعیت زنان و هویت بخشیدن به آنها.

۸. ایجاد و گسترش راهبردها در جهت افزایش مشارکت مردمی.

بر پایه رویکرد انسانی به توسعه، این امر یک فرایند همگانی است که طی آن جامعه در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دستخوش دگرگونی کامل شده و بخشهای آسیب‌پذیر این جامعه بیش از سایر بخشها مورد توجه برنامه‌ریزان قرار خواهد گرفت. از این رو توجه به افشار آسیب‌پذیر، توجه به توسعه پایدار و عنایت ویژه به موقعیت زنان و اتخاذ سیاستهای حمایتی به منظور ارتقای وضعیت کنونی آنها تا حصول به شرایط مطلوب به لحاظ موقعیت اجتماعی، اقتصادی و حقوقی آنها از عناصر اساسی در پایه‌های مفهومی نوین توسعه است. براین اساس اهتمام خاص برای ایجاد زمینه‌های لازم جهت مشارکت آنها در امر توسعه و تعیین جایگاه عملی آنها در فرایند توسعه الویت یافت دو دهه اخیر را به لحاظ جلب توجه جوامع جهانی بویژه در کشورهای در حال توسعه توجه روزافزون مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای به امور زنان و اهمیت بخشیدن نقش آنها در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و نیز آغاز دهه زن در سال ۱۹۷۶ از سوی سازمان ملل متحد و بالاخره چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن را می‌توان نقطه آغازین حرکت جدی برای ارتقای جایگاه زن و هویت بخشیدن به او دانست.

نقش زنان در فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه:

بررسیهای موجود نشان می‌دهد که زنان به رغم موفقیت نامناسب اجتماعیشان نقش تعیین‌کننده‌ای در کشورهای در حال توسعه بر عهده دارند. در اغلب این کشورها مردها در مقایسه با زنان از موقعیت و امکانات وسیعتری برخوردار بوده‌اند. لیکن با این وجود نمی‌توان از کارکردهای مختلف زنان در این جوامع غافل بود. برای بازگو کردن و اهمیت نقش زنان در رده‌های مختلف جامعه کافی است به چند نمونه بپردازیم: (۴)

حداقل ۵۰ درصد مواد غذایی دنیا را زنان روستایی تولید می‌کنند. آنها در تمامی زمینه‌ها نقش فعالی ایفا کرده و روشهای جدید کار کشاورزی و استفاده از ماشین‌آلات موجب تسهیل در کار مردها و گاهی ایجاد کار بیشتر برای آنها شده است. (۴) افزون بر این در تربیت، آموزش، اقتصاد، بهداشت، بهبود تغذیه و زیرساختهای ذهنی خانواده و کل جامعه نقش اساسی داشته و در واقع فراهم‌کنندگان اصلی غذا، مراقبت، آموزشهای اولیه و تربیت فرزندان و مشارکت در تولید خانواده‌اند. حمایت روزافزون از زنان بویژه در بخش کشاورزی، کوششهای توسعه را در جهت ارتقای استانداردهای زندگی و شتاب بخشیدن روند توسعه تقویت می‌کند. حمایت از زنان روستایی به افزایش تولید مواد غذایی و درآمد خانوارهای فقیر به صورت توأمان کمک می‌کند. توجه به این امر از این جهت اهمیت دارد که برای انجام تغییرات بنیادین اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیاز ویژه‌ای به این گروه وجود داشته و چنانچه توجه خاصی به آن نشود. به طور قطع امید چندانی به موفقیت‌های توسعه‌ای نخواهد بود.

برای آنکه تصویر روشن و گویایی از وضعیت نابسامان زنان بویژه در کشورهای در حال توسعه ترسیم کنیم. به صورت فشرده به بیان مهمترین شاخصهای تشکیل دهنده توسعه انسانی که از سوی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲ ارائه شده می‌پردازیم: (۵)

- دو سوم از افراد بی‌سواد جهان را زنان تشکیل می‌دهند.

- نیمی از زنان روستایی بیش از ۱۵ سال از نعمت سواد محروم و از این جهت در مقایسه

با مردان از سطح بسیار نازلی برخوردار بوده (میزان متوسط سواد برای مردان ۷۵ درصد و برای زنان ۵۵ درصد است و متوسط نرخ سواد زنان در مقایسه با مردان در کشورهای در حال توسعه ۷۶ درصد است) و نابرابری فاحشی میان زنها و مردهایی که به تحصیلات عالی راه می‌یابند مشاهده می‌شود که این نسبت در رشته‌های علمی و فنی مشهود است.

- در بیشتر جوامع بویژه کشورهای در حال توسعه قدرت تصمیم‌گیری در بسیاری از سطوح بخصوص در زمینه بچه‌دار شدن و زمان آن نادیده گرفته می‌شود و در این جوامع از هر ۵ حاملگی یک مورد آن ناخواسته است.

- سالانه نیم میلیون زن در سراسر جهان در اثر عوارض ناشی از بارداری، زایمان و سقط جنینهای نادرست جان خود را از دست می‌دهند، و زندهای جنوب ۱۲ بار بیشتر از زندهای شمال در معرض خطر مرگ ناشی از بارداری و زایمان قرار دارند.

زنان باردار، مادران شیرده دختران کوچک و نوجوان در خانواده‌های فقیر کشورهای در حال توسعه، آسیب‌پذیرترین گروه تغذیه‌ای به شمار می‌آیند و در کشورهای جهان سوم از هر ۴ زن، یک نفر دچار سوء تغذیه است که عامل اصلی مرگ و میر آنها به شمار می‌آید در کشورهای آسیایی همواره بیش از دو سوم زنان باردار دچار کم‌خونی و فقر آهن بوده و در بیشتر این قبیل جوامع عدالت در تقسیم غذا بین دختران و پسران به دلیل بعد فرهنگی و نگرشهای و سنتی رعایت نشده و دختران به دلیل برخوردار نبودن از بهداشت و تغذیه مناسب مرگ و میر بیشتری داشته و همواره نسبت پسر به دختر فزونی دارد.

- دسترس کافی به منابع و امکانات خانواده نظیر حق مالکیت، زمین، گرفتن وام‌های مورد نیاز، ثبت و عقد قرار داد، دخالت در تصمیم‌گیری بهره‌مندی وارث و یا اداره اموال به شکل قانونی و یا در عمل، در بیشتر جوامع از زنها سلب می‌شود.

- پستهای کلیدی در سطح جهان عموماً به زنان تعلق ندارد و سیاستگذارها بسیار اندک است.

- تنها $\frac{1}{10}$ از نمایندگان مجلس زن بوده و زمینه‌های حقوقی بسیاری در جهت تبعیض و برتری وجود دارد. و این رقم در کشورهای در حال توسعه بسیار پائین تر است.
- زنها به عنوان نیمی از نیروی کار سهم اندکی در بازار کار دارند و بیشتر با بیکاری، بیکاری پنهان بیشتر فقر و استثمار روبه‌رو بوده‌اند، بخصوص کار نامحسوس کشاورزی در جوامع در حال توسعه در عرصه این بخش بیشتر وسیله زنان صورت می‌پذیرد و ثمره تلاش آنان بخصوص مسئولیتهای متعدد خانگی نیز زمینه ساز کار بیشتر برای آنهاست. غالباً ۳۰ تا ۴۰ درصد کمتر از مردان است و در بیشتر موارد نیز بدون پاداش اقتصادی است.

- ۴۰ درصد از زنان کشورهای در حال توسعه از کم‌خونی ناشی از کمبود آهن رنج می‌برند. این عارضه مهمترین علت مرگ و میر زنان در دوران بارداری است و در کشورهای آسیایی نیز همواره بیش از $\frac{2}{3}$ زنان را دربر می‌گیرد و در بیشتر جوامع عدالت در تقسیم منابع غذایی خانوار به دلیل فقر فرهنگی رعایت نمی‌شود.

- سرمایه‌گذاری روی زنها صورت نپذیرفته و یا بسیار محدود عمل شده است. موضوعات دیگر را نیز می‌توان به این مجموعه افزود، از آن جمله دستمزد زنان به رغم برخورداری چشمگیر^۱ آنها در عرصه‌های مختلف فقط $\frac{2}{3}$ دستمزد مردهاست. درآمد حاصل از کار سرانجام اینکه تنها از درآمد جهان بوده و کمتر از ۱٪ داراییها جهان را در تصرف دارند و سرانجام اینکه بیش از ۶۰ درصد زنهای جهان در شرایطی به سر می‌برند که سلامت جهان همواره در خطر است. (۵)

براین اساس به جبران این بی‌توجهی، تا زمانی که برابری و عدالت به‌طور کامل برقرار شود، فائو توجه بیشتری نسبت به زنها بویژه زنان کشاورز را لازم می‌داند. در گام نخست باید هر نوع تبعیضی را که در این زمینه وجود دارد، از میان برداشت و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی لازم را به منظور مشارکت واقعی فراهم ساخت. تجربه‌های تاریخی شاهد آن است که

۱. در سراسر جهان $\frac{2}{3}$ تمام کارهای انجام شده به وسیله زنان صورت می‌پذیرد.

زنها... است که به طور مشخص در کنترل جمعیت، افزایش تولید و درآمد، بهبود بهداشت و سطح تغذیه و ارتقای آگاهیها، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. و چنانچه در این زمینه از آموزشهای لازم بهره‌مند شوند می‌توانند نقش مؤثر خود را در برنامه‌های توسعه بدرستی اجرا کنند. بررسیهای موجود در سطح جهان نیز بیانگر نقش بنیادین زن‌ها در اغلب سطوح است و چنانچه در برنامه توسعه به افزایش بهره‌وری و مشارکت واقعی آنها توجه شود، به طور محسوس و ملموسی تغییرات مثبتی در تولید ملی تجلی خواهد کرد.

ارزیابی موقعیت زنان در ایران:

بر پایه آمارهای موجود از نتایج آمارگیری جاری جمعیت در سال ۷۰ حدود ۴۸ درصد از جمعیت کشور را زنان تشکیل داده‌اند که ۵/۹ درصد از آنها سرپرست بوده‌اند. از کل سرپرستان زن حدود ۸۷ درصد به تنهایی مسئولیت اداره خانواده خود را به عهده دارند که این نسبت به نقاط شهری در مقایسه با مناطق روستایی بالاتر است و تنها ۱۱/۶ درصد آنها شاغل بوده‌اند. (۵)

طبق آمار سرشماری کشور در سال ۱۳۷۰ از جمعیت ۱۸/۷ میلیون نفری زنان در سنین فعالیت تنها ۶/۶ درصد شاغل بوده‌اند. (۶) گرچه قدر مطلق زنان شاغل در مقایسه با ۱۵ سال گذشته ثابت مانده است، لیکن درصد آنها گواه کاهش این میزان است، که بیشتر معلول دگرگونی ساختاری اشتغال در کشور، تغییرات ایجاد شده در بافت اقتصادی و اجتماعی، رکورد نسبی فعالیتهای تولیدی، کاهش استفاده از ظرفیتهای موجود کارخانه‌ها، گسترش ادامه بیکاری و به طور اصولی شاغل نشناختن زنان روستایی از سوی خانوار و در نظر گرفتن بسیاری از کارهای زن‌ها همچون قالبیافی، صنایع دستی، میوه خشک‌کنی، شیردوشی، پخت نان و تهیه لبنیات بوده است که غالباً جزء وظایف خانه‌داری محسوب می‌شود و بالاخره تعاریف ارائه شده از کار و منظور نکردن آن در سرشماریهاست. از کل شاغلان زن، هم اکنون ۱۵ درصد در

بخش صنعت فعال هستند که در مقایسه با آمارهای ۱۵ سال گذشته روندی نزولی داشته است (در سال ۵۵، ۳۸ درصد شاغلان زن در بخش صنعت فعال بوده‌اند) که می‌توان بیشتر معلول رکود فعالیت صنعتی در کشور و رکود ایجاد شده در شرایط جنگ دانست. در چنین شرایطی غالباً زنانی به بازار کار راه می‌یابند که در قیاس با مردان از میزان سواد و مهارت بالاتری برخوردار باشند. در فاصله سالهای مورد بحث پایین بودن سطح مهارت فنی زیر دانشگاهی در این زمینه و پایین بودن سطح کلی تحصیلات سبب شده است که تنوع و فرصتهای اشتغال برای زنان در مقایسه با مردان کاهش یابد. این مشکل در بخش صنعت شرایط حادثتری داشته است. برخلاف بخش صنعت، بخش خدمات در جذب زنان نمودار فزاینده داشته است و از ۳۳۰ هزار فرصت شغلی تازه در ۱۵ سال گذشته، زنان شهرنشین سهم بالایی را به خود اختصاص داده ولی سهم زنان روستایی اندک بوده است. ماهیت مشاغل زنان در این گروه فعالیتها بیشتر در زمینه خدمات درمانی، بهداشت و آموزش را دربر می‌گیرد. میزان اشتغال زنان در گروه عمده فعالیتهای کشاورزی، حکایت از آن دارد که براساس آمار و اطلاعات تنها ۱۳ درصد شاغلان را در خود جای داده است. که در مقایسه با آمارهای ۱۵ ساله گذشته کاهشی حدود ۶ درصد دارد و تنها در فاصله ۵ سال گذشته، شاهد از دست دادن ۱۰۰ هزار فرصت شغلی در این گروه است و این در حالی است که در نقاط شهری شاهد افزایش ۲/۶ میلیون نفر در نقاط روستایی ۶۳۹ هزار نفر به جمعیت زنان در سنین کار بوده‌ایم. (۶)

البته افزایش امکانات تحصیلی و گسیل دختران به مدارس و ترک مزارع می‌تواند در این زمینه مورد نظر باشد. اما دلیل اخیر را نمی‌توان تنها عامل مؤثر در کاهش میزان اشتغال زنان در زمینه یادشده دانست و به طور اصولی پذیرفتن این امر که از ۷/۷ میلیون نفر زن روستایی واجد شرایط کار تنها ۱۵۰ هزار نفر به کشاورزی مشغولند، ۹۵ درصد نیروی کار بخش کشاورزی را مردان و ۵ درصد را زنان روستایی تشکیل می‌دهند و بقیه هیچ‌گونه فعالیت کشاورزی و یا وابسته به آن را نداشته باشند، و در حالی که در عمل مشارکت زنان روستایی ایران را در تمامی

پوشهای اقتصادی کشاورزی به صورت بسیار مؤثر و ارزنده مشاهده می‌کنیم، نمی‌تواند پذیرفتنی باشد. وجود چنین آمار و ارقامی را بیشتر می‌توان متأثر از تلقی افراد جامعه روستایی از اشتغال و وجود سنتهای ریشه‌دار ناشی از مرد سالاری در جوامع روستایی و نپذیرفتن اشتغال مستقل زن شمارش نسبت زیادی از زنان روستایی در رده خانه‌دار و متمایز نمودن کار خانه‌داری و فعالیتهای اقتصادی و بالاخره تعاریفی که از اشتغال در سرشماریهای رایج است نادیده گرفتن اشتغال فصلی نیمه وقت، کار بدون مزد و ... دانست. (۶)

براساس ارقام موجود رقم بیکاران جویای کار در زنان به ۳۹۸ هزار نفر رسیده است که

۲۰۷ هزار نفر آنان شهری و ۱۸۸ هزار نفر روستایی می‌باشند. (۶)

در حال حاضر گرچه، استراتژیهای کلی بخش کشاورزی در جهت یکپارچه‌سازی اراضی و مکانیزاسیون کشاورزی برنامه‌ریزی شده است و این امر احتمالاً نقش زنان را در کشاورزی کم‌رنگ می‌کند، اما فعالیت آنها در سایر سطوح، بخصوص پس از تولید و جذب آن به صنایع تبدیلی و صنایع دستی بویژه قالی، قالیچه و گلیم نیز چشمگیر می‌باشد. بخصوص که مزیت ما در صادرات غیرنفتی به طور عام در صدور محصولات کشاورزی، صنایع غذایی، صنایع تبدیلی و تکمیلی و صنایع دستی خلاصه می‌شود که زنان روستایی در تولید آن نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کنند.

نکته درخور توجه در زمینه اشتغال زنان، تغییر نسبت زنان شاغل در گروه شغلی، علمی، فنی و تخصصی است که بیشتر مرهون افزایش تحصیلات عالی در کشور است. براساس آمار موجود شاغلان این گروه از ۱۵/۵ درصد در سال ۵۵ به ۴۲/۶ درصد ارتقا یافته است.

در زمینه بروز فقر در میان زنان، ایران نیز همانند بسیاری از کشورها در این زمینه با مشکل کمبود آمار و اطلاعات مواجه است. مطالعات موردی و مقطعی نیز به طور کامل تعمیم‌پذیر در سطح کشور نیست از این رو وجود حجمی از فقر و محرومیت متحمل است و زنان فقیر بخصوص زنان سرپرست خانوار با توجه به میزان پایین بودن اشتغالشان، غالباً بخش

چشمگیری از گروههای آسیب پذیر را تشکیل می دهند. افزون بر این، زنان در خانوارهای فقیر، همپای همسرانشان فقر را لمس می کنند و زمانی که فقر در درون خانوار افزایش می یابد، زنان و دختران بیش از سایرین آسیب می پذیرند. (۷)

در زمینه آموزش زنان محرومیت در امر آموزش پیشینه ای دراز داشته، اما با تلاشهای صورت پذیرفته در سالهای اخیر بهبود چشمگیری مشاهده می شود. لیکن تا رسیدن به هدف نهایی هنوز راه زیادی در پیش است و روند سوادآموزی در ایران هنوز از نابرابریهای خاص حکایت دارد. هم اکنون ۶۷ درصد از مجموعه زنان در سطح کشور باسواد و بقیه از نعمت سواد محرومند که در این میان زنان روستایی از سهم کمتری برخوردارند.

گرچه زنان روستایی از نظر سوادآموزی نسبت به گذشته پیشرفتهای چشمگیری کرده اند و سطح بیسوادی آنان از ۸۶ درصد در سال ۵۹ به ۵۴ درصد در سال ۷۲ رسیده است. لیکن هنوز روستاهای کشور بیش از نیمی از زنان بیسواد را در خود جای داده است که فاصله آن بسیار فراتر از مردان است (۶۷ درصد مردان). جمهوری اسلامی تلاشهای لازم را در جهت پرکردن این فاصله دنبال می کند، لیکن آمار و ارقام نشان می دهد که هنوز تعداد دختران روستایی لازم تعلیمی که به مدرسه نرفته اند بسیار بیشتر از پسران است و ۳۵ درصد دختران روستایی را ۶ تا ۱۰ ساله ها تشکیل می دهند که چنانچه به این مسئله به صورت جدی نیندیشیم، نسلهای آینده

کشور را نیز با چالش عظیم مواجه خواهیم ساخت. (۷)

هم اکنون ۴۳/۸ درصد دانش آموزان در مقطع ابتدایی، ۴۲/۱ درصد در مقطع راهنمایی و ۴۴/۴ درصد در مقطع متوسطه و ۱۹/۷ درصد در دوره های فنی و حرفه ای را دختران تشکیل می دهند گرچه تحصیلات در مراتب اولیه اختلاف چشمگیری در بین دختران و پسران وجود ندارد لیکن در دوره های تکمیلی نسبت دختران دانشجو به پسران ۴۴ درصد است که این نسبت در رشته های فنی و مهندسی، به حدود ۴ درصد می رسد.

بدون شک، امر آموزشی از اقدامات پایه ای توسعه است و طرفداران توسعه انسانی بر

این باورند که سوادآموزی و سطح آن را باید یکی از شاخصهای مهم پیشرفت و توسعه یافتگی در هر کشور دانست. بررسیهای محققان روشن کرده است که سواد به عنوان یک اصل پایه‌ای شرط لازم هرگونه موفقیتی خواهد بود و بهبود این شاخص و سایر شاخصها، بویژه در شاخصهای اقتصادی، نیز تأثیر خواهد گذاشت.

در زمینه بهداشت هم اکنون بیش از ۷۵ درصد جمعیت روستایی و ۶۰ درصد جمعیت شهری در پوشش شبکه‌های بهداشتی و درمانی قرار گرفته‌اند که در برنامه پنجساله دوم به صد درصد روستاییان افزایش خواهد یافت. از سیاستهای اساسی در این بخش اولویت پیشگیری بر درمان، به عنوان یک برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری درازمدت است و اولویتها در این زمینه مناطق دور افتاده، خدمات سرپایی و خدمات عمومی بهداشتی است.

بدین ترتیب مرگ و میر مادران نیز از ۲۴۵ درصد هزار تولد زنده در ۱۵ ساله گذشته به ۵۴ درصد هزار، و مرگ و میر سالانه دختران نوزاد نیز از ۹۶ درصد هزار به ۳۲ درصد هزار رسیده است و بالاخره امید به زندگی در زنان ایران همواره بیش از مردان بوده و از حدود ۵۶ سال در ۱۵ سال گذشته به ۶۹ سال افزایش یافته است که می‌توان آن را مرهون توجه و سرمایه‌گذاری در زمینه بهداشت مادران و گسترش حوزه خدمات بهداشتی دانست. (۸) پژوهشهای به عمل آمده در زمینه تغذیه حاکی از آن است که ریسک ناامنی غذایی و سوء تغذیه در مورد تمامی اعضای خانوار یکسان نبوده و به طور عمده زنان، کودکان و دختران در سطح خانوار آسیب‌پذیرتر از دیگران بوده و در تقسیم غذا در خانوار به رغم تهیه آن از سوی زنان، اولویت اول به نان‌آور و یا آنان که از نظر اقتصادی مولد هستند داده می‌شود و همواره سهم متناسبتری را با توجه به نیاز خود دریافت کرده‌اند. از دیگر ابعاد مهم در بحث تقسیم منابع خانوار، تقسیم درآمد خانوار، کنترل درآمد، خانوار و تصمیمگیری در مورد هزینه است. مطالعات انجام شده همواره ثابت کرده است که چنانچه زن نقش بیشتری در کنترل درآمد داشته باشد. سلامت خانوار به میزان چشمگیری افزونتر خواهد بود. در بررسیهای به عمل آمده

همواره اختلاف سوء تغذیه در بین پسران و دختران با بالا رفتن سن از کودکی به نوجوانی افزایش می‌یابد که این چالش عمده را در کشور نیز می‌توان مشاهده کرد و متأثر از نابرابری تقسیم منابع بین اعضای خانوار دانست که بیشتر برخاسته از نیروهای توامان فرهنگی و اقتصادی است. (۹)

در بررسی وسیع کشوری در زمینه سلامت کودکان در سال ۱۳۷۰ سوء تغذیه و کم وزنی شدید در دختران ۱/۵ برابر پسران گزارش شده است و نشان می‌دهد در حالی که ۱۳ درصد پسران زیر پنجسال دچار سوء تغذیه شدید و متوسط هستند، این میزان در دختران به ۲۰ درصد میرسد. بررسی‌های انجام شده مبین آنست که ۱۰ درصد پسران زیر پنجسال در جوامع شهری دارای وزنی کمتر از حداقل استاندارد می‌باشد و این نسبت در دختران به ۱۷ درصد رسیده و در جوامع روستائی به ۱۵ درصد برای پسران و ۲۳ درصد در نزد دختران تغییر یافته است (۱۰)

در مورد مشکلات ناشی از سوء تغذیه کم‌خونی و فقر آهن در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه در صدر مشکلات تغذیه‌ای است که بویژه در کودکان، دختران و زنان به درجات مختلف در کشور مشاهده شده است. در بررسی‌های انجام شده در سالهای اخیر همواره بیش از ۲۰٪ کودکان و زنان جوان به کم‌خونی و فقر آهن مبتلا بوده‌اند و میزان شیوع آن در برخی از روستاهای شمالی به بیش از ۵۰ درصد رسیده است. این اختلالات بیشتر نزد کسانی دیده می‌شود که به‌طور عمده منابع غذایی گیاهی، مصارف عمده الگوی مصرف آنان را تشکیل می‌دهد و پروتئین در الگوی مصرف آنان سهم اندکی دارد. کمبود ید مشکل عمده دیگر است که بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که در زنان سهم قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود و بالاخره ۷ تا ۱۰ درصد نوزادان در هنگام تولد دچار کم‌وزنی هستند که مهمترین عامل آن نبود مراقبت در دوران بارداری است. زایمانهای زیاد بدون فاصله‌گذاری مناسب نیز می‌تواند بر شیوع بیشتر سوء تغذیه در بین زنان مؤثر باشد. براساس مطالعات موجود ۷۹ درصد زنان قبل از ۲۰ سالگی ازدواج می‌کنند و ۶۸/۵ درصد قبل از ۱۹ سالگی یعنی در سنین رشد اولین بارداری

را تجربه می‌کنند که غالباً به بهای اتلاف ذخایر مواد مغزی بدن، کاهش سرعت در رشد و تکامل و افزایش آسیب‌پذیری وی در برابر کمبودهای تغذیه‌ای تمام می‌شود (۱۱) هم اکنون برنامه‌های مختلف بهداشتی، فرهنگی و آموزشی در کشور تدوین شده است که اهم آنرا می‌توان در جلوگیری از رشد بی‌رویه جمعیت، تدوین برنامه تنظیم خانواده و فاصله مناسب‌گذاری بین زایمانها و برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای آزمایشی و کشوری در مورد آموزش تغذیه صحیح و بررسی مسائل فرهنگی و سنتی نقاط مختلف کشور از نظر مشکلات منطقه‌ای سوء تغذیه و بویژه در مورد دختران و زنان دانست.

در زمینه تصمیمگیری و مشارکت زنان در اداره امور دولتی، خصوصی و فرایند سیاسی، هم اکنون ۱۰ نماینده یا حدود ۳ درصد از کل نمایندگان را زنان تشکیل می‌دهند و در حال حاضر بالاترین پست موجود در اختیار زنان در تشکیلات اجرایی، مشاور رئیس جمهور در امور زنان است.

نقش زنان در توسعه پایدار:

ظاهراً قائل شدن نقش خاصی برای زنان در توسعه پایدار ممکن است نامفهوم به نظر آید. لیکن از آن جا که تخریب محیط زیست و راهبردهایی برای حفاظت از آن به نحو کاملی با فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی پیوسته است و زنان از یکسو از طریق توسعه الگوهای تولید، مدیریت و کاربرد منابع طبیعی پرداخته و از دیگر سو به عنوان مصرف‌کنندگان و مراقبین خانوارها و آموزشگران از طریق بذل توجه به پایداری زندگی برای نسل کنونی و آینده ایفاگر نقش پرارگی در ارتقای توسعه پایدارند، لذا می‌توان با توجه به نقش حیاتی آنان اهمیت خاصی را قائل شد. واقعیتی که مورد تصدیق اغلب کنفرانسهای جنجالی این دهه نظیر کنفرانس زمین، کنفرانس جمعیت و توسعه، کنفرانس توسعه اجتماعی، کنفرانس سران در امر غذا و بالاخره چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن قرار گرفته است و نقش حیاتی آنان به عنوان هدفی کلیدی

در توسعه پایدار قلمداد گردیده است. بازتاب این مسئله در دستور کار ۲۱ کنفرانس محیط زیست ریو در سال ۱۹۹۲ منعکس کننده آگاهی جهانیان بر این امر است و براساس میثاقی دولت‌ها خود را متعهد و ملزم به ایجاد الگوی توسعه نوینی کردند که پایداری زیستمحیطی را با ویژگی‌های برابری و عدالت جنسیتی در درون نسل‌ها و بین آنها تضمین کنند (۱۲) با این رویکرد می‌توان نقش تعیین کننده زنان را در دو بعد متفاوت پراهمیت دانست.

۱. نقش تعیین کننده زنان در توسعه الگوهای تولید و مدیریت منابع: روستاییان و خانوارهای کشاورزی شمار معتنا بهی از آنها را زنان تشکیل می‌دهند، تامین کننده بیشترین منابع غذایی در سطح جهان هستند و به دلیل کارکرد خاصی که در تقسیم کار نصیب آنان شده است به نحو مؤثری بر محیط پیرامون خود تأثیر گذارده و نقش خطیری در تامین غذا و تغذیه، ارتقاء معیشت و بالاخره مدیریت محیط زیست دارند و از آن جا که سهم آنان در تولید مواد غذایی حداقل ۵۰ درصد برآورد شده است و بررسیها و مطالعات نشان داده است که زنان در جوامع روستایی و عشایری در تولید و بازتولید اقتصادی و اجتماعی نقش کلیدی ایفاء می‌کنند. از این رو سهم انکارناپذیری را نیز در اقتصاد کشاورزی کشورها و ارتباط آن با مدیریت منابع طبیعی دارا می‌باشند. در برخی از مناطق حتی زنان ثابت‌ترین عضو خانوار روستایی هستند و با مهاجرت مرد خانوار برای یافتن فرصتهای شغلی و با به دست گرفتن سرپرستی خانوار، ناگزیر، سازگاری بیشتر برای ادامه زندگی از طریق کار طاقت فرسا هستند. آنان برای امرار معاش ناگزیر به کشاورزی در قطعات خرد و یا نیروی کار کارگری هستند و به لحاظ دسترس محدود آنها به تکنولوژی، اعتبار، زمین و ... از روشهای ابتدایی بهره گرفته و غالباً به نیروی کار خویش متکی هستند و روشهای تولیدی به کار گرفته منجر به استفاده افزون از منابع اصلی و در نهایت وارد کردن فشار بیش از حد به زمینهای کشاورزی و یا استفاده از زمینهای حاشیه‌ای و کم بازده و بهره‌گیری از شرایط سست و کم‌مایه است در بیشتر این جوامع، آنها در جریان فعالیتهای تولیدی در معرض انواع عوارض نامساعد محیطی قرار می‌گیرند که اثرات منفی بر سلامت، بهزیست و کیفیت زندگی آنها خواهد

گذاشت. مهمترین عوارض سوء را می‌توان در سطح کشور در نشاءکاری، وجین و کودپاشی در شمال کشور و تهیه خشکبار بلحاظ سمپاشی درختان پسته و کار مداوم پوست‌کندن آن و همچنین نظافت اصطبل، انتقال فضولات، تیمار دام، تغذیه دام و تهیه مواد سوختی از فضولات دام و انتقال بیماری مشترک انسان و دام و بالاخره بافتن قالی با ساعات کار طولانی در مکانهای تاریک و غیربهداشتی برشمرد. (۱۳)

لذا توجه و شناسایی ویژه به نقش و موقعیت خاص زنان بویژه در مناطق روستایی و افرادی که در بخش کشاورزی فعال هستند، می‌تواند در توسعه پایدار حایز اهمیت باشد. اقدامات استراتژیک لازم برای مدیریت محیط زیست نیازمند راهبردهای همه جانبه و چند رشته‌ای از جنبه‌های متفاوت است و کنفرانسهای جهانی اخیر سازمان ملل متحد و چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن نیز تاکید بر خط مشیهای توسعه پایدار بین زنان و مردان به طور یکسان را دارد. در این رابطه ایجاد دانش و آموزش زیستمحیطی در تصمیمگیری و مدیریت در همه سطوح مشارکت با حساسیت در دیدگاههای جنسیتی را ضروری دانسته است.

۲. نقش تعیین‌کننده زنان در مقوله مصرف: کالاها بیشتر مراحل مختلفی برای تولید طی می‌کنند و تلاش بی‌وقفه انسان در راه تولید کالا ادامه دارد. لیکن سرنوشت نهایی بیشتر کالاهای تولید شده به منازل مسکونی ختم می‌شود. جایی که حیطه اقتدار و تصمیمگیری زنها به شمار آمد و آنان نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان مصرف، نحوه مصرف و مدت آن دارند.

تولید و به تبع آن مصرف هر چه بیشتر کالا بهره‌برداری بی‌ریا از منابع طبیعی و وارد شدن فشار فراتر از ظرفیت به محیط زیست را در پی داشته است و در مجموع عوامل فوق موجب تخریب طبیعت در بسیاری از نقاط زمین می‌شود و از سوی دیگر مصرف بیشتر به ناچار تولید زباله و آلوده‌زایی بیشتری را به دنبال دارد. از این طریق تخریب و مصرف از هر جهت به محیط زیست و زمین یورش می‌برد.

در این میان شیوه تخریب به گونه‌ای بوده است که بسیاری از زنها بویژه در مناطق شهری

به عواملی برای تخریب محیط زیست بدل شده‌اند. رواج شهرنشینی و به دنبال آن ایجاد الزامات تازه اجتماعی و اقتصادی در زندگی شهری بتدریج رابطه میان انسان و محیط طبیعی را کاهش داده است. در این میان رفتار و منش زن شهری به سمت مصرف‌گرایی سوق داشته است. لیکن کارکرد زنان در روستاها به طور کامل متفاوت با زنان شهری است و زنان روستایی به طور اساسی به نزدیکترین شکل با محیط طبیعی در تماس هستند و کارهایی چون جمع‌آوری هیزم برای نگاهداری از دامهای اهلی را در کنار وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان به عهده دارند و فعالیتهای جانبی زنان در صنایع دستی نیز از جمله فعالیتهایی است که همواره وقت زیادی می‌گیرند و به صورت جدی بدان مبادرت می‌ورزند و اغلب نیز همزمان صورت می‌پذیرد. زنان روستایی همه این وظایف را با وسائل سنتی و بدون کمک ابزارهای مدرن به انجام می‌رسانند و از این‌رو بار سنگینی به دوش دارند و این نوع کارکرد اغلب در بسیاری از کشورها از سنین پایین آغاز می‌شود. شرایط نامساعد کاری نبود شرایط بهداشتی لازم، در دسترس نبودن اعتبارات تخصیص داده شده و نداشتن دسترس به وامهای مختلف سبب می‌شود که عرضه مستقیم تولیدات آنان از طریق واسطه‌های سودجو به فروش رسد. با توجه به کار فرساینده آنها و ویژگیهای خاص در زمینه باروری در شرایط نامطلوبی قرار دارند که نبود تغذیه کافی و مناسب و زایمانهای مکرر در طول زندگی شرایط زیستی آنان را دشوارتر می‌نماید. در کشور ما نبود آموزش کافی در زمینه مسائل و مشکلات زیستمحیطی زمینه مناسب برای فعال شدن توانمندیهای موجود جامعه و بویژه نیروی زنان وجود نداشته باشد و زنان روستایی ناآگاهانه به تخریب محیط پیرامون خود پردازند و فقر و جهل سبب می‌شود که تخریب طبیعت در بسیاری از نقاط به دست زنان افزایش یابد. باید پذیرفت تا زمانی که در کشور شرایط مناسب برای فعالیتهای اجتماعی زنان در زمینه حفظ محیط زیست فراهم نشود، مسائل زیستمحیطی بشدت بیشتری جریان خواهد داشت. به‌طور قطع زمینه مشارکت صحیح‌تر و بیشتر زنان از طریق آموزشهای زیربنایی می‌تواند ما را به رشد پایا رهنمون سازد.

- در این فرایند مهمترین راهبردها در باب اتخاذ سیاستهایی که به افزایش مشارکت زنان روستایی و سهم آنان در توسعه منجر می شود، ارائه می شود.
۱. فراهم کردن امکانات و فرصتهای برابر و پایا برای دستیابی به آموزش، بهداشت، تغذیه و... و زدودن رویه های تبعیض گرایانه جنسیتی.
 ۲. گسترش کلاسهای سوادآموزی.
 ۳. تاسیس مراکز آموزشی حرفه ایی برای زنان، به منظور ارتقای قابلیتها و افزایش بهره وری
 ۴. ایجاد مراکز بهداشتی ویژه زنان روستایی و ارائه آموزشهای لازم در زمینه بهداشت و تغذیه به آنها.
 ۵. بیمه درمانی زنان و دختران روستایی.
 ۶. سازماندهی زنان روستایی در قالب تشکلهای سنتی و برخورداری آنان از خدمات مورد نیازشان.
 ۷. تشویق و ترغیب آنها به افزایش درآمد.
 ۸. ایجاد بازارهایی جهت فروش محصولات حاصل از فعالیت آنها.
 ۹. آگاهی بخشیدن جامعه در جهت ارتقای پایگاه زنان و ایجاد تغییرات عقیدتی و رفتاری مردان و زنان نسبت به باورهای نادرست.
 ۱۰. ارائه آموزشهای لازم در زمینه حفظ محیط زیست و آگاه کردن آنها از اثرات تخریبی ایجاد شده در فعالیتهای تولیدی، مدیریت و کاربرد منابع طبیعی و مقدار مصرف، تضمین فرصتهایی برابر برای شرکت در تصمیمگیریهای زیستمحیطی و گنجاندن دیدگاههای جنسیتی در برنامه های توسعه پایدار.
 ۱۱. اتخاذ تصمیمات مقتضی به منظور کاهش خطرات زیستمحیطی در فعالیتهای تولیدی و بازتولیدی و کاربرد تکنولوژیهای پیشگیرانه که در اعلامیه ریو مورد توافق قرار گرفته
 ۱۲. ترغیب و حمایت مؤثر دانش، نوآوری و ترویج رویه ها و تکنولوژیهای بومی همساز با

کنوانسیون تنوع زیستی

۱۳. تسهیل و افزایش دسترس زنان به اطلاعات، آموزش، مهارتها و تکنولوژیهایی که از نظر محیط شناختی مطلوب شناخته می‌شود و حمایت و تقویت نقشها و تخصصهای آنها در مدیریت منابع و حفاظت تنوع زیستی

۱۴. ایجاد نهادهای اجتماعی، اقتصادی علمی به منظور مقابله با تخریب زیستمحیطی و تعیین اثرات حاصله از آن بر زنان (۱۴)

سیاستهای آینده در زمینه بهبود وضعیت زنان در ایران:

بهبود وضعیت زنان ایران با توجه به شاخصهای کیفی و کمی، برخورداری از احترام بالا در خانواده و نقش برجسته مدیریتی و تربیتی روند صعودی داشته و در سالهای اخیر روند توجه به زنان اهمیت یافت شاخصهای کمی و کیفی توسعه و توجه جدی به ارتقای شاخصهای معنوی به منظور اعتلای واقعی زنان در جامعه و تحقق همه جانبه توسعه رو به گسترش است. سیاستهای آینده مورد نظر در چارچوب وظایف تعیین شده از سوی سازمان ملل به صورت کوتاه به شرح زیر است:

- شرکت زنان در تصمیمگیری در کلیه سطوح اعم از افزایش تعداد زنان نماینده استفاده از زنان در سطوح مدیریت بالا، افزایش مشارکت زنان در سطوح تصمیمگیری محلی، افزایش تشکلهای زنان در روستاها و حمایت دولت از این تشکلهای افزایش آگاهیهای اجتماعی حقوق زنان روستایی.

- دسترس به آموزش از طریق خط مشیهای اساسی، اولویت دادن به تعمیم آموزش ابتدایی برای کلیه کودکان واجبالتعلیم ۶ تا ۱۴ ساله و اجباری کردن آموزش ابتدایی در مناطقی که دولت امکانات لازم فراهم می‌کند. رفع محرومیتهای آموزشی از طریق توجه به امر آموزش دختران و سوادآموزی زنان و مادران جوان.

- دسترس به بهداشت از طریق توجه بیشتر به نیازهای ضروری جهت ارتقای سلامت زنان و روشن کردن اهمیت نقش چند جانبه آنان در فعالیتهای توسعه.
- ارائه الگوی برای اشتغال و توجه به اهمیت خانه‌داری و نگهداری از فرزندان و عنوان یک شغل و کار فعال اجتماعی و اقتصادی.
- افزایش خدمات بهداشتی و تأمین اجتماعی در جهت فراهم آوردن موجبات حفظ و تقویت کيان خانواده به عنوان اساسی‌ترین راه حل اجتماعی و تأمین زندگی متعارف برای خانوارهای نیازمند بی‌سرپرست و معلولان.
- ایجاد فرصتهای شغلی بیشتر برای زنان با تکیه بر تربیت زنان متخصص.
- به‌کارگیری زنان غیر متخصص با ایجاد طرحهای خوداشتغال و پروژههای کوچک درآمدزا و ارائه آموزشهای فنی و حرفه‌ای در جهت تلاش در افزایش درآمد زنان به عنوان یک استراتژی ملی. (۷)



منابع و مآخذ:

۱. وضع موجود منابع پایه کشاورزی و منابع طبیعی در ارتباط با توسعه پایدار، کمیته برنامه‌ریزی کشاورزی، ستاد برنامه‌ریزی کشاورزی، معاونت طرح و برنامه وزارت کشاورزی
۲. تودارد مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد اول، ترجمه غلامعلی فرجادی، سازمان برنامه و بودجه.
۳. گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰، راهبردهای توسعه انسانی برای دهه ۱۹۹۰، مترجم قدرت‌الله معمارزاده، گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی شماره ۱۱۱ - ۱۱۲
۴. کواسکی ز، ۱۳۶۹، تلاشهای فراموش شده زنان در عرصه کشاورزی، ترجمه پروین معروفی نشریه زیتون.
۵. *Human Development Report, 1994-f.A.O*
۶. آمارگیری جمعیت ۱۳۷۰، نتایج عمومی کل کشور، شهریور ۷۲، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران.
۷. اطلاعات پایه در مورد زنان روستایی جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان، وزارت کشاورزی، وزارت جهاد سازندگی.
۸. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بررسی وضعیت سلامت مادر و کودک در جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰.
۹. آزادسازی و امنیت غذایی کشور، مروری بر مبانی نظری و پاره‌ای از تجربیات در ایران و سایر کشورها، دکتر حسین قاسمی، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۲
۱۰. بررسی وضعیت سلامت مادر و کودک در جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
۱۱. نگاهی به مسائل تغذیه زنان کشور، مقاله ارائه شده به کارگاه ارتقاء سلامت زنان، کمیته تغذیه.
۱۲. توسعه پایدار کشاورزی و منابع طبیعی، فصلی از دستورکار ۲۱، Agenda 21 حاصل اجلاس سران کشور در سال ۱۳۷۱، برزیل، شهریور ماه ۷۲، گروه توسعه پایدار کشاورزی و محیط در وزارت کشاورزی، معاونت طرح و برنامه.
۱۳. پیامد فقر، رشد جمعیت و ویرانی محیط زیست بر زنان، شماره ورزگر، اقتصاد کشاورزی و توسعه،

نوسمه پایدار کشاورزی؛ مجموعه مقالات

فصلنامه علمی، پژوهشی مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی،
سال سوم، بهار ۷۴.

۱۴. سند چهارمین کنفرانس جهانی، کارپایه عمل و اعلامیه پکن، مترجمان علی آرین، علی میرسعید قاضی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی